دوشنبه ۲۲ جمادی الثانی ۱۳۴۸ مطابق ٤ آذر ۱۳۰۸

آشفته

فکاهی اجتماعی هفتگی

محل اداره
مشهد – چهار باغ
(عنوان تلگرافی)
آشفته

نگارنده و مدیر مسئول
س. عماد آشفته

وجه ابونه قبلا
دریافت میشود

نمره مسلسل ۲

(قیمت اشتراک)

سالیانه ششماهه
۳۰ قران ۱۸ قران
خارجه بعلاوه اجرت پست

اعلانات سطر معمولی جراید
صفحه اول دو قران ۲ و ۳
سی شاهی ٤ یك قران

تك شماره شش شاهی

مسلك آشفته

برای اینکه قارئین روز نامه آشفته بسبك نگارشات ما آگاه باشند شماره اول منتشر گردید و بر حسب سیره معمولی جرائد نزد اقایانیکه تحصیل اسامیشان ممکن بود فرستاده شد

اینك هم برای مزید اطلاع قارئین محترم تذکر میدهد که روز نامه آشفته فقط برای کارگران و زحمت کشان حقیقی نوشته میشود ما مایلیم روز نامه آشفته همیشه در دستهای خشن و سیاه کارگر زیر و رو شده وبه کثافات ظاهری ان الوده گردد ، وبه همین دلیل هم مطالب خود را بزبان عمومي از نظر قارئین محترم میگذرانیم

ما در نظر داریم که بوسیله نشر یك سلسله مطالبی که بفهم عامه نزدیکتر باشد معایب اخلاقی را در قالب کلمات فکاهی جلوه دهیم

روز نامه آشفته بطور مستقیم سیاسي نیست ، که بخواهد در اطراف قضایائیکه توده از ان استفاده نمیکنند بحث نماید لذا از اقایان مشترکین که از این نامه محقر استفاده نمیکنند و یا با معلومات عالیه انها مناسبت ندارد انتظار داریم از قبول شماره سوم خودداری فرمایند

آشفته متملق نیست و با مجامله کاران مخالفت کامل دارد.

اشفته به اقبال و ادبار طبقه هوچی بهیچوجه اهمیت نداده و با کمال متانت مسلك خودرا تعقیب مینماید

خوش پیشواز و بد بدرقه هستیم

اصلا ما ها بطور عموم از کوچك و بزرك اخلاق غریبی داریم ، هر که به ما میرسد روز اول سرش مثل سر ناپلئون میماند صاحب علم ، صاحب کمال ، فاضل ، صاحب همه چیز است اما همینکه چند روز گذشت خر بیار و باقالی بار کن همه بنای انتقاد را میگذاریم بدون اینکه ملاحظه کنیم دیروز نسبت به او چطور بودیم . مثلا جان محمد خان فرمانده لشکر شرق وقتیکه از فتح صحرای ترکمن بر میگشت دلم میخواست مشهد بودید و می دیدید مردم چطور از او استقبال کردند ، چطور تمام اهل شهر دست از کسب وکار کشیده و پیشواز رفتند ، روزی هم که از مشهد رفت چطور با او معامله کردند ! همان اشخاصیکه دورش را گرفته بودند و حضرت اجل میگفتند ، همان اشخاصیکه عکسش را دعای بی وقتي خود قرار داده بودند خوب بود می شنیدید که چطور با کمال وقاحت و بی شرمي از او بد میگفتند ، بعضی از جرائد اورا قائد توانا و نادر ثاني خطاب میکردند و فردای همان روز که از مشهد رفت اورا دزد و جنایت کار نوشتند . یا اینکه مرد عجیب را چطور در روز نامها تعریف کردند هر کس یك مقاله در اطراف عملیات حیرت انگیز او نوشت ، هر روز مقاله پشت مقاله بود که بقلم اقایان دکترها و مدیران جراید به تعریف او نوشته میشد حالا بروید به بینید چطور با او معامله کردند .

بابا خوب است روز اول ما خودمان را کمی نگاه داریم انوقت شروع به تعریف یا تکذیب کنیم ، بیچاره حروف چین مطبعه هنوز حروف مقالهٔ که به تعریف

یك نفر نوشته میشود بخش نکرده بایستی حروف مقاله فحش و انتقاد را بچینند ! مقصود این است که ما عموماً خوش پیشواز و بد بدرقه هستیم . وقتی اقای محمودي پیشکار مالیه خراسان شدند ، اعیان شهر ، مدیران جرائد و غیره تمام به دیدن ایشان رفته ومجلسی نبود که ذکر خیرشان نباشد حالا بیائید به بینید رئیس مالیه شهری چه میگوید بیائید به بینید اشخاصیکه باایشان کار میکردند ایشان را چطور معرفی مینمایند عضو کمیته مجازات ۰۰ ! انقلابی ۰۰ ! حالا نوبت آشفته شده باید به بینیم مردم در اطراف او و روزنامه او چه‌میگویند خود دانند از راه دوستي عرض میکنم خوب است کمی صبر کنید چند روز خودتان را نگاه دارید انوقت هرچه میخواهید بگوئید و بنویسید ، اما به عقیده من برای اینکه مرتبه اول عملا از این مقاله انتقاد کرده باشید از اول شروع کنید به فحش دادن و بد گفتن تا معلوم شود که ما خوش پیش واز و بد بدرقه نیستیم

مقصودم از این همه، دراز نویسي این است که به بعضی از اقایان محترم عرض کنم شما ها عهده دار مسؤلیت بزرگی هستید شما ها درجامعه مدعی صراحت لهجه میباشید – اگر این طوره باید کاری کرد که عمل وادعا مطابق در بیاد بهر جهت خودتان میدانید وظیفه آشفته گفتن بود

درد دل شا باجی با گل باجی

×   گل باجی

بخدا شوهر من لنگه نداره شا باجی
سرش رو پهلو سرم هر شب میزاره شا باجی
نون و گوشته خونه رو هر روز میاره شا باجي
شب جمعه همیشه پلو بیاره شا باجی
منکه ازاون راضیم خدا ازش راضی باشه

شا باجی

گل باجي من چکنم همش بیکاره شوهرم
سرشب تا نصف شب فکر قماره شوهرم
هرچه شیره میکشه باز هم خماره شوهرم
از زن و خونه و فرزند بیزاره شوهرم
نازکي برام فکل میبنده به‌عبا وبه قبا میخنده

X   گل باجی

مال من هرچی داره اختیارش دست منه
میگه مرد هرچي که پیدا میکنه مال زنه
سر من به مادرش فحش میده داد میزنه
بچها شو مثل گل را میبره – هرچی نه اونها میخوان زود میخرنه

شا باجی

منکه از شوهرم اقبال ندارم گل باجي
اختم و پیرهن متقال ندارم گل باجی
خونه یك کاسه سوفال ندارم گل باجی
بخدا من دیگه احوال ندارم گل باجی
کاشکی من برسرزا رفته بودم – یا به اقبال شما رفته بودم

گل باجی

شاباجی غصه نخور دنیا اینجور نونه
آخرش روزی میاد اونم بشه سربخونه
تو خلي جون رنابم، ولش کن دیونه
آخه اونم حق داره میون مردا جوونه
سر برا میشه خودش – فکر ماها میشه خودش

دوربین

راستی راستی چه اسباب خوبي درست کردن. این جا تواداره نشستم تمام شیره خونه های مشهد را می بینم عجب بسطیه اگر میخواستم یکی یکی برم گردش کنم دو ماه طول میکشید حالا نیم ساعته همه را دیدم ،مثل میش پهلوی‌هم خوابیده‌اند ومشغول تعارف به یکدیگر هستند ، یکی سیخ را میزنه به نی، اون یکی خوابش برده، اوحالا از صدای سیخ بیدار شد، نگاه کن چه جوریك میزنه ! باز خوابش برد ! عجب این همه شیره خونه تو مشهدبود من نمیدونستم ! بارك‌الله اداره انحصار شیره خونه هارا خوب منحصر کرده‌به‌همین صد و صدوپنجاه تا انشاالله خوب میشه ! ها یك مفتش وارد شد چندلوله تریاك دادو رفت. این تریاکها باندرل داره واز طرف اداره بشیره خونه ها تقسیم

میشه آره اینطور خوبه اگر این جور نباشه که تریاك بالندرل دارابداً مصرف نمیشه. آه سرم درد گرفت بوی شیره تا اینجا میاد ۰۰۰ اوور ربون ایکس

ای شیخ مبارك باشه بر تو کت وشلوار

ای زاهد پژمرده وای مرد ریاکار
ای مالك سجاده وای صاحب دستار
رندان همه بر زهد تو گشتند خبردار
گفتند عمامه ز سر خویش تو بردار
ای شیخ مبارك باشه بر تو کت وشلوار
دیگر تو هی این دراون در خبری نیست
برد اون همه رو لولو دیگر خبری نیست
فکر دیگه کن ملاچغندر خبری نیست
جز انکه منادیت بگوید سر بازار
ای شیخ مبارك باشه بر تو کت وشلوار
رفتی که به حیله بفریبی علما را
تا در صف طلاب نو بستند شما را
گفتند که بیرون کنید این زه کدا را
اکنون که شدی رانده ان درگه و دربار
ای شیخ مبارك باشه بر تو کت وشلوار
دیگه پیش ما مشت تو واشد اقا موشه
بسته در دماش ولوبیا شد اقا موشه
دیدی که چه کردی وچها شد اقا موشه
حالا دیگه پس حرمت این جامه نگهدار
ای شیخ مبارك باشه بر تو کت وشلوار
حالا برو توآب نگاکن سر و ریشت
تاخنده بگیرد ز سر کله خویشت
انکاه کمی یاد نما از یوزه پیشت
۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ خرروار
ای شیخ مبارك باشه برتو کت وشلوار

فکلی قدیم

نام فامیلی

مرده شنور. از زنده ها بیزار است ــ منظمی. خودش هم منظم است ــ کشاورز. جو میکارد میخواهد گندم درو کند ــ کارگر. رنجبراست ــ رنجبر. مفلس است فیروز کوهی. در جنك مغلوب نمیشود ــ شهابی. مثل تیر شهاب کار میکند ــ آزادی. بسیار خوب است ــ رفیعی قدش کوتاه است ــ پرتو. سیاه چهره است ــ لطفی. باهمه لطف میکند ــ عسکر زاده. سیکارهای ممتاز دارد محمد زاده تنبل است

بقیه دارد

خواب آشفته

بنای جفت ولکد را گذاشت بالاخره تا و دانی ز بر بالانش گذشتیم وبهر مشقت بود اورا رام کرده گریبان نحو یلدار را گرفتم که خربوزه را کی خورده وحقوق عملجات را کی برده آخر معلوم شد که ساربان تقصیری نداشته شغال آمده انگورهارا خورده است در این صحبت بودم که پیر مردی از میان عصائی در آمد و کاروانسرائی از چوب عنب در دست واز اره بالا میرفت دنبال اورا گرفته وارد حمامی شدم پیر زنی آنجا بود باقد خمیده سربه کهکشان فلك کشیده ماست کلافه میکرد وکثافت روی آب را اطو میزد گفتم چه میکنی گفت قالب خشت مالی دزدان را اطومیزنم که از روی آن کتاب حفظ الصحه بنویسم وشبها مطالعه نمایم

بقیه دارد

نصیحت و اندرز!

﴿دختر﴾ هر دختری که عاقله حرف منو گوش بگیره
هرشب که سرده تو اطاق پتورو بردوش بگیره
بواش بره بواش بیاد تا گرشون موش بگیره
﴿پسر﴾ هرپسری که شیطونه شیطونی بیشتر بکنه
آب بپاشه بهبچها رختاشو نه تر بکنه
اگر بهش گفتن چرا لج کنه بدتر بکنه
﴿تاجر﴾ هر تاجری پول دوست داره عدل قباشو کول کنه
هروقت سرش برات اومد زود دوره نوکول کنه
پوله اومونت هرکه داد زود بگیره قبول کنه

(وکیل)
هر کی میخواد وکیل بشه زوتر بره فال بگیره
اگر ستاره جفت اومد دعا زر مال بگیره
برای هوچیای ده چند ذرع متقال بگیره

(دکترها)
هر کي که نواه میکنه یك دوره گنین بزنه
هر کسیکه سفلیس داره امپول هکتین بزنه
هر کي دلش درد میکنه ور داره مرفین بزنه

(شوفرها)
هر موتوری خاموش شده هندل بیشتر بزنین
کاربوراتونکا کنین بـه مقنیتش سر بزنین
آگر بازم روشن نشد دودستی بر سر بزنین

(مردها)
هر که زنش زشته بره یك زن دیگر بگیره
اما نه که بیوه باشه باید که دختر بگیره
پلو بده دو ماد بشه. زندگي از سر بگیره

(زنها)
هر کی مادر شوهر داره بهش دهن کجی کنه
وقتی که دید مي بینه روشو به مل باجي کنه
بگه لحاف دوز بیار یم پنبه رو حلاجی کنه

روزنامه‌نویس
هر کي که روز نومه داره فکرشو خوب جم بکنه
مشترك رو زیاد کنه مجاني رو کم بکنه
با همسایه یواشکی عهد شـو محکم بکنه

(تریاکي)
هر کي که تریاك میکشه به بنده نفرین بکنه
وقتی خمار میشه همش عطسه و فین فین بکنه
دلشو به آب بزنه بره فکر مارفین بکنه

(شاعر)
هر کي که شعر میخواد بگه دود چراغ بخوره
یا مثل یارو آب جو ببره تو باغ بخوره
یا مثل بنده دو سه من شیر الاغ بخوره

امضاء ناصح

اقا مطلب کم آمده!

من تا حالا خیـال میکردم مقاله نوشتن کار آسونیه دیروز نشسته بودم مستخدم مطبعه امد گفت اقا مطلب کم آمده گفتم بروید تا یکساعت دیگر میفرستم فوری رفتم پشت میز قلم را بر داشتم هرچي فکر کردم چی بنویسم دیدم نمیشه خواستم مقاله ادبی بنویسم دیدم بلد نیستم هر چی خواستم بنویسم دیدم نمیتونم کاغذ ها را پاره کرده ریختم زیر میز پاشدم بنا کردم به قدم زدن وسیگار کشیدن، یکی از رفقا وارد شد گفت اقای مدیر قیافه شما بقیافه یك نفر پروفسور یا یك نفر متخصص فنی میماند که مشغول اختراع باشد خندم گرفت گفتم رفیق اشتباه کردی از تو پنهان نمیکنم مطلب روزنامه کم امده هرچی فکر میکنم چه بنویسم چیزی بخاطرم نمیاد. گفت ای رفیق توهم مثل سایرین وردار یك چیزي بنویس اگر دیدی سر و ته نداره آخرش بنویس بقیه دارد

مانیتیسم

—۲—

بطوریکه گفتیم مقناطیس شخصی را نمیتوان باحواس درك نمود لیکن این نکته را نیز باید دانست که حواس باطنه تادرجه بطور غیر مستقیم در ادراك مقناطیسي مساعدت مینماید یکنفر شخص مقناطیسي یك نوع حالت وقیافه، صدا و لهجهٔ دارد که چشمها وگوشها حس نموده واز آن متاثر میشوند واین مطلب را در آتیه مفصلاً شرح خواهم داد.

این نکته را قبلاً درخاطر بسپارید که مثبت ومنفي بودن اجسام نسبی است یعني اجسامیکه خواص باطني آنها قوی تر است همیشه نسبت به اجسامیکه خواص باطنی آنها ضعیف تراست مثبت حساب میشود واجسام اخیره نسبت به آنها منفی هستند لیکن همین اجسام نیزنسبت به اجسام موجودات ضعیف تر ازخود مثبت شمرده میشوند . قوه مقناطیس شخص عبارت است ازقوه فکریه اوکه برتمام وجود او تسلط واحاطه دارد محیط مقناطیس را میتوان بمنزله تشعشعات فکر دانست و وضح است که هراندازه فکر ثابت تر وقوی تر باشد تشعشعات آن قویتر وشدید تر خواهد بود بقیه دارد

مطبعه نور